

به یاد استاد سخن فردوسی بزرگ

* کَلک (قلم) به دست گرفتن و نوشتن در باره ی استاد **فردوسی بزرگ** دلیری و توان بسیار می خواهد که من این توان را در خود نمی بینم. ولی از آنجا که روز ۲۵ اردیبهشت ماه که امسال برابر می شود با ۱۵ ماه مه ۲۰۲۱، به نام این بزرگوار و روز پاسداشت زبان پارسی برگزیده شده است، بر خود می دانم که از این تک دانه ی ایرانی یادی کنم.

* هر چه من بخواهم از سخنورِ گرانمایه مان، **فردوسی بزرگ** بگویم، دیگران گفته و نوشته اند.

* می دانیم جدا از ستایش هایی که از **فردوسی** ارزشمند شده، در باره ی او دروغ های بسیار و بزرگی هم گفته شده است. او که به ایران و ایرانی مهر فراوان می داشته پیوسته آماج تیرهای زهراکین دشمنان این آب و خاک و مردمانش بوده و هست. در این زمینه آخوندها، که پیوسته سر در آخور بیگانگان داشته و دارند، هیچگاه از هیچ بد گویی به این گران ارج ما دریغ نکرده و در یاوه گویی در باره ی او، دست همه را از پشت بسته اند.

این گروه نابخرد، چه در زمان زنده بودن **فردوسی**، چه پس از مرگش، چه این روزها اگر سخنی از **فردوسی** گفته اند، نه به خوبی که از روی خشم و دشمنی بوده است.

* برای نمونه پس از چیره شدن آخوندها بر ایران ما، هر یک از آنها، یکی پس از دیگری دُر افشانی هایی کرده و کوشیده با گفته هایش که همه از سر دشمنی است، این تاج سر ایرانی و ادب پارسی را بگوید. یکی از این نابخردان آخوند **مرتضی مطهری** است. این مرد کانا در نسکی (کتابی) به نام **نور ملکوت قرآن**، در بخش **پایگاه علوم و معارف اسلام** چنین نوشته:

«**فردوسی** مردی زیانکار بود. زنده کردن لغات فارسی باستانی، برگشت از تعالیم قرآن است. اینهمه سر و صدا برای عظمت **فردوسی** و جشنواره و هزاره و ساختن مقبره و دعوت خارجیان از تمام کشورها، برای احیاء **شاهنامه** و تجلیل و تکریم از این مرد خاسر زیان برده ی تهیدست برای چیست؟! برای آنست که در برابر لغت قرآن و زبان عرب که زبان اسلام و زبان رسول الله است، سی سال عمر خود را به عشق دینارهای سلطان **محمود غزنوی** به باد داده و **شاهنامه** ی افسانه ای را گردآورده است.»

* از تک واژه های این نوشتار دشمنی بسیار به مشام می رسد. این کین خواهی از آنروست که این آخوند، مانند دیگر هم اندیشان سر بر آستان بیگانگان می ساید و به ایران و ایرانی کمترین دلبستگی ندارد.

* او و هم پالکی هایش از اینکه توانسته اند بر سرزمینی چیره شوند، شادمانند. شادمانی آنها از اینروست که کشور ما را پایگاهی می دانند که می توانند اندیشه های زهر آگین خود از آنجا به دیگر کشورها بفرستند. او و دیگر آخوند های نادان، هر کجا که توانسته اند، این دروغ ها را نشخوار کرده اند. این ناراستی ها همه ساخته و پرداخته ی هم اندیشان خودشان است، و می کوشند آنها را زیر نام دین و خدا و پیغمبر، به زور به مردم ناآگاه بپذیرانند.

* دروغگویی این آخوند در آنجا روشن می شود که **فردوسی بزرگ** را **مردی تهیدست می نامد**. اگر او کمی از زندگی آن بزرگوار آگاهی داشت، می دانست که **فردوسی بزرگ** از سرمایه داران و توانمندان ایران بود. او در **خراسان** دارای زمین و کشتزارهایی بوده و در درازای سی سالی که **شاهنامه** را می نوشته تکه تکه، آن زمین ها را فروخته و هزینه ی گردآوری داستانهای **شاهنامه** کرده است. از آنجایی که **فردوسی**

مردی مردم دوست بوده. اگر کسی برایش کاری می کرده یا داستانی را بازگو می کرده آن بزرگوار به او پاداشی می پرداخته و هرگز چیزی را به رایگان نمی پذیرفته است. از اینرو اگر **فردوسی بزرگ** در روزگار سالخوردگی با تنگدستی دست و پنجه نرم می کرده از برای این است که از جوانی همه ی هستی و دارایی خود را هزینه کرده تا شاهنامه را بسراید و زبان پارسی را زنده کند تا امروز ایرانی بتواند به ایرانی بودنش سرفراز باشد.

* دروغی که پادورزان (مخالفان) **فردوسی بزرگ** بدانگونه با آب و تاب، اینجا و آنجا بازگ می کنند، نبوده است. آن رخداد از بد پیمانی **محمود غزنوی** سرچشمه می گیرد. تازه اگر هم **فردوسی بزرگ** به دربار **محمود غزنوی** رفته و از او یاری خواسته کار شگفت انگیزی نکرده است. در آن زمان این چنین بوده که سرایندگان و نویسندگان، در ستایش پادشاهان سروده ای می سرودند و پادشاه هم به آنها پاداشی می داده است و یا برای از میان بردن دشواری های زندگی روی به بزرگان می آوردند. و چون **فردوسی بزرگ** آوازه ی فرهنگ دوستی و دست و دل بازی **محمود غزنوی** را شنیده بوده به دربار او می رود.

می دانیم که **فردوسی بزرگ** در دهکده ای به نام **باژ** در استان **خراسان** می زیسته است. در نزدیکی این ده رودخانه ی بزرگی بوده که هر ساله به هنگام باران های تند، آب آن بالا آمده و همه ی کشتزارهای کشتکاران و کشته های آنان را از میان می برده است. **فردوسی بزرگ** در سر داشته که اگر پولی به دست آورد، بر روی آن رودخانه بندی ببندند تا کشاورزان در آرامش و آسایش باشند.

* آخوندها به جای اینکه از کار ناپسند **محمود غزنوی** خرده گیری کنند و او را برای بد پیمانی با **فردوسی بزرگ** سرزنش کنند، داستان را با شاخ و برگ بسیار چنان باز گو می کنند که گویی **فردوسی بزرگ** گناهکار است.

* هر چند در برابر این یاوه ها می باید این را هم یادآوری کرد که کیستی و چیستی **فردوسی بزرگ** چنان است که جهانی در برابرش سر کرنش فرود آورده و با اینگونه سخنان نسنجیده از ارزش او و کار بزرگش چیزی کم نمی کند. به گفته زبانزد پارسی که می گوید

«بر دامن کبریائیش ننشیند گرد»

* بهترین پاسخ دندان شکن به این نابکاران، سخن **حسنین هیکل** است. روزی از **حسنین هیکل**، روزنامه نگار و نویسنده ی نام آور مسری پرسیدند: «چگونه شد که شما مسریان با آن پیشینه ی درخشان فرهنگی که داشتید عرب زبان شدید؟ او پاسخ داد ما عرب زبان شدیم برای اینکه **فردوسی** نداشتیم.»

* آری! این درست است که ما هم اگر **فردوسی** نمی داشتیم مانند مردمان مسر - سوریه - پلستین - اتیوپی (حبشه) - عراق و بسیاری دیگر عرب زبان شده بودیم. مردمان این کشور ها هیچ کدامشان عرب نبودند. زور شمشیر اسلام آنان را عرب زبان کرد. و... و اگر ما عرب زبان نشدیم،

ا...نه از برای اینکه شمشیری در کار نبوده، که بوده
ا...نه برای اینکه زبان ها از گلوها بیرون کشیده نشده، که شده
ا...نه از برای اینکه از کُشته ها پُشته ساخته نشده، که شده، ا...
ا... و دیگر اینکه ما **فردوسی بزرگ** را داشتیم که می سُراید.

جهان کرده ام از سخن چون بهشت
ازین بیش تخم سخن کس نکشت
بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
بسی افکندم از نظم، کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم، ازین پس، که من زنده ام
که تخم سخن را پراکنده ام

گرد آورنده:

ژاله دفتریان

پاریس اردیبهشت ۲۵۸۰

برابر با مه ۲۰۲۱ ترسایی